

ابعاد دل‌بستگی، تنظیم هیجانی و شیوه‌های مقابله در دختران فراری

موسی چاکری^(۱)، دکتر علی اصغر اصغر نژاد فرید^(۲)، دکتر فهیمه فتحعلی لواسانی^(۳)

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف مقایسه دختران فراری و غیرفراری در ابعاد دل‌بستگی، تنظیم هیجانی و شیوه‌های مقابله انجام شد. **روش:** نمونه پژوهش شامل ۹۰ نفر (۴۵ دختر فراری و ۴۵ نفر گروه کنترل) بود که به صورت در دسترس انتخاب شدند. شرکت کنندگان به پرسش‌نامه دل‌بستگی به والدین و همسالان (IPPA)، مقیاس مشکل در تنظیم هیجانی (DERS) و مقیاس مقابله نوجوانان (ACS) پاسخ دادند. داده‌ها با آزمون آمستقل و همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. **یافته‌ها:** دختران فراری در ابعاد دل‌بستگی و تنظیم هیجانی با گروه کنترل تفاوت معنی‌دار داشتند ($p < 0/01$). همچنین در شیوه‌های مقابله، در خرده‌مقیاس‌های حل مسئله کارآمد و کنار آمدن نابارور میان دو گروه تفاوت معنی‌دار وجود داشت ($p < 0/01$). **نتیجه‌گیری:** یافته‌ها بر اهمیت ابعاد دل‌بستگی، تنظیم هیجانی و شیوه‌های مقابله در پدیده فرار دختران از منزل تأکید دارد.

کلیدواژه: دختران فراری؛ ابعاد دل‌بستگی؛ تنظیم هیجانی؛ شیوه‌های مقابله

[دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۷/۱۵]

۲۱۴
214

مقدمه

فرار از خانه به جای آن که به دریافت حمایت و مأمن منجر شود، نوجوان را در معرض خطرهای آسیب‌های اجتماعی متعددی چون تن‌فروشی، اعتیاد، خودکشی و بهره‌کشی‌های مختلف قرار می‌دهد (۵، ۱۷-۱۱، ۲۸). آنها برای رهایی از این وضعیت به سایر آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد به الکل و مواد مخدر و خودکشی پناه می‌برند، بنابراین در چنین وضعیتی نوجوانان فراری در معرض خطر ابتلا به اختلال‌های رفتاری و سایر مشکلات طبی و بهداشتی هستند (۵، ۱۷-۱۱، ۲۸). همچنین سوق یافتن این افراد به خرده‌فرهنگ فرار، پدیده دیگری است که به علت نبود یک سیستم حمایت اجتماعی کارآمد، به شکل‌گیری گروهی حاشیه‌نشین منجر می‌شود و ابعاد آسیب‌زای آن، دامن‌گیر سایر گروه‌های اجتماعی نیز خواهد شد (۵).
به نظر می‌رسد دل‌بستگی^۱ در پدیده فرار نقش مهمی داشته باشد. سبک دل‌بستگی عبارت است از برقراری پیوند عاطفی

امروزه فرار و بی‌خانمانی نوجوانان و جوانان یکی از مسائل بسیار مهم اجتماعی-بهداشتی و نیازمند توجه جدی است. فرار، رفتاری سازش‌نا یافته است که در آن، کودک یا نوجوان برای رهایی از مشکلات موجود در خانه یا به دلیل جاذبه‌های بیرون از خانه، بدون اجازه والدین یا سرپرست قانونی خود، آگاهانه خانه را ترک می‌کند و سریع و بی‌واسطه به خانه برنمی‌گردد (۱). برآوردهای محافظه‌کارانه نشان می‌دهد سالانه حدود دو درصد نوجوانان ۱۸-۱۲ ساله از خانه فرار می‌کنند (۲). به‌طور متوسط روزانه ۴۹ مورد فرار از منزل به مرکز سامان‌دهی کودکان و نوجوانان فراری، وابسته به شهرداری تهران گزارش می‌شود (۳). در سال ۱۳۸۰ تعداد ۲۶۰۰ دختر و پسر در شهر تهران از خانه فرار کردند (۴). شمار این قبیل نوجوانان در سراسر جهان بیش از ۱۰۰ میلیون نفر و تنها در کشور آمریکا سالانه ۱۳۰۰۰۰۰ نفر برآورد شده است (۴).

^(۱) کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی ایران. مرکز تحقیقات بهداشت روان، انستیتو روانپزشکی تهران- دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان. تهران، خیابان ستارخان، خیابان نیایش، خیابان شهید منصوری، دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان. دورنگار: ۰۲۱-۶۶۵۰۶۹۵۳ (نویسنده مسئول) E-mail: mosese606@yahoo.com
^(۲) دکترای تخصصی روانشناسی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی ایران، انستیتو روانپزشکی تهران- دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان؛ ^(۳) دکترای تخصصی روانشناسی بالینی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی ایران، مرکز تحقیقات بهداشت روان، انستیتو روانپزشکی تهران- دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان.

حاضر می‌تواند توجه متخصصان بهداشت روان را به پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی (مانند فرار) معطوف دارد و آنان را در جهت شناخت، پژوهش و درمان افراد در معرض خطر بالا برای این معضلات یاری دهد تا بتوان به موقع از وقوع چنین آسیب‌هایی جلوگیری کرد و به سلامت جامعه کمک نمود. بنابراین با توجه به پژوهش‌های انجام شده که بیشتر آنها توجه را به فضای درون خانواده و مناسبات حاکم بر آن معطوف داشته‌اند، پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: ۱- آیا میان دختران فراری و غیرفراری از نظر ابعاد دلبستگی تفاوت وجود دارد؟ ۲- آیا میان دختران فراری و غیرفراری از نظر تنظیم هیجانی تفاوت وجود دارد؟ ۳- آیا میان دختران فراری و غیرفراری از نظر شیوه‌های مقابله تفاوت وجود دارد؟

روش

جامعه پژوهش تحلیلی-مقطعی حاضر دختران فراری مراجعه‌کننده به مرکز نگهداری دختران فراری تحت نظارت سازمان بهزیستی شهرستان بندرعباس در سال ۱۳۹۰ بود. نمونه پژوهش شامل ۹۰ نفر (۴۵ نفر دختر فراری و ۴۵ نفر گروه کنترل) و روش نمونه‌گیری از نوع در دسترس بود. نمونه‌های مورد نظر بر اساس سن و تحصیلات هم‌سازی شدند. ابتدا به مرکز نگهداری دختران فراری مراجعه شد و پس از اخذ رضایت مسئولان مربوطه و انتخاب نمونه‌های مورد نظر، هدف پژوهش برای آزمودنی‌ها توضیح داده شد و در صورت موافقت آنها برای شرکت در پژوهش، رضایت کلامی اخذ شد. پرسشنامه‌ها در اختیار نمونه‌ها قرار گرفته، از آنها درخواست می‌شد در همان زمان و در یک نوبت به پرسشنامه‌ها پاسخ دهند. معیارهای ورود برای گروه دختران فراری عبارت بودند از: دامنه سنی ۱۳-۲۵ سال، تحصیلات حداقل ابتدایی تا متوسطه و سابقه بیش از یک‌بار فرار از منزل. برای گروه کنترل، ۴۵ دختر از مقاطع تحصیلی راهنمایی و دبیرستان پس از اخذ رضایت، در نظر گرفته شدند. برای گردآوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد:

پرسش‌نامه دلبستگی به والدین و همسالان^۴ (IPPA) (۱۸): پرسش‌نامه دلبستگی به والدین و همسالان برای ارزیابی تصور مثبت و منفی نوجوانان درباره ابعاد عاطفی و شناختی رابطه با

عمیق شخص با افراد خاصی در زندگی، به طوری که باعث می‌شود در تعامل با آنها احساس نشاط و شغف کرده، به هنگام استرس، از بودن در کنار آنها، احساس آرامش کند. سه سبک دلبستگی عمده وجود دارد: دلبستگی ایمن^۱، دلبستگی ناایمن-اجتنابی^۲ و دلبستگی ناایمن-دوسوگرا^۳ (۶). ادبیات پژوهشی موجود حاکی از آن است که دختران فراری در دلبستگی با افراد مهم زندگی مشکلاتی دارند (۷-۹).

از آنجا که دلبستگی، فضای عاطفی و هیجانی فرد را مدنظر قرار می‌دهد، نقش مفهوم تنظیم هیجانی را در فرار دختران برجسته می‌سازد. تنظیم هیجانی به فرایندهایی اشاره دارد که چنین مواردی را تعیین می‌کنند: فرد چه هیجان‌هایی داشته باشد؟ چه زمانی این هیجان‌ها را داشته باشد؟ چگونه این هیجان‌ها را تجربه کند و چگونه آنها را ابراز نماید؟ (۱۰) به نظر می‌رسد دختران فراری در تنظیم هیجانی با دشواری‌هایی مواجهند که خود این امر نیز منجر به تکانشی عمل کردن آنها می‌شود (۱۱-۱۳).

همچنین از آنجا که دختران فراری هیجان‌های منفی طاقت‌فرسایی را تجربه می‌کنند، برای رهایی از آنها روش‌های مقابله‌ای ناکارآمدی را به کار می‌گیرند. این روش‌ها، از جمله فرار، می‌تواند زندگی آنان را به کلی دگرگون کند. به طور کلی سبک مقابله‌ای به تلاش‌های شناختی و رفتاری برای جلوگیری، مدیریت و کاهش تنیدگی اشاره دارد (۱۴). در دختران فراری، فرار پاسخی در برابر تشویش‌های فردی و نابسامانی‌های خانوادگی است، اما از آنجایی که شرایط نابسامان خانوادگی تا حدی از کنترل آنها خارج است و تلاش برای کنار آمدن با این شرایط از طریق استفاده از راهبردهایی نظیر حمایت اجتماعی، مقابله فعال، برنامه‌ریزی و تفسیر مجدد مثبت نتیجه‌ای در پی ندارد، دختران فراری با درماندگی و تمرکز بر هیجان‌های خود، در برابر این شرایط واکنش نشان می‌دهند. بنابراین با عنایت به شواهد پژوهشی، می‌توان این گونه استنباط کرد که انتخاب فرار به عنوان یک راهکار، حکایت از نقص جدی در سیستم مقابله‌ای دختران فراری دارد (۱۵-۱۷). در ایران نیز اندک پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، یافته‌های بیان‌شده در بالا را تأیید می‌کند (۹، ۱۶، ۱۷). اما هریک از پژوهش‌های انجام شده، تنها به بررسی تک‌عاملی نقش متغیرهای بیان‌شده پرداخته و ارتباط میان متغیرها مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین با توجه به مطالب بیان‌شده، ضرورت پژوهش در این خصوص احساس می‌شود. از بعد عملی، یافته‌های پژوهش

1- secured 2- insecurely-avoidant
3- insecurely-ambivalent
4- Inventory of Parent and Peer Attachment

والدین و دوستان صمیمی، بر پایه نظریه دلبستگی، ساخته شده است. IPPA سه خرده‌مقیاس دارد: اطمینان^۱، کیفیت رابطه^۲ و خصومت و احساس بیگانگی^۳ (۱۹). پرسشنامه سه بخش و هر بخش ۲۵ گویه دارد که بخش اول و دوم آن میزان دلبستگی به پدر و مادر را به طور مجزا و بخش سوم میزان دلبستگی به دوستان را می‌سنجد. هرچه نمره فرد بالاتر باشد، ایمنی او در روابط بیشتر است. مهرابی زاده و همکاران (۱۹) پایایی بازآزمایی^۴ سه هفته‌ای نسخه فارسی IPPA را روی نمونه‌ای شامل ۲۷ نوجوان ۱۸-۲۰ ساله برای بخش دلبستگی به والدین ۰/۹۳ و برای دلبستگی به همسالان ۰/۸۶ گزارش کردند. ضریب آلفای کرونباخ دلبستگی به مادر، پدر و همسالان نیز به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۹ و ۰/۹۲ گزارش شد.

مقیاس مشکل در تنظیم هیجانی^۵ (DERS) (۲۰): مقیاس مشکل در تنظیم هیجانی در سال ۲۰۰۱ توسط گراتز^۶ و رومر^۷ ساخته شده، نسخه نهایی آن ۳۶ گویه دارد. تحلیل عاملی اکتشافی نشانگر آن است که شش عامل «عدم پذیرش^۸»، «اهداف^۹»، «تکانشگر^{۱۰}»، «آگاهی^{۱۱}»، «راهبردها^{۱۲}» و «وضوح^{۱۳}» روی هم ۵۵/۶۸ درصد از واریانس را تبیین می‌کنند. این شش عامل به ترتیب عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی، مشکل در درگیر شدن در رفتار هدفمند، مشکل در کنترل تکانه، فقدان آگاهی هیجانی، دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجان و فقدان وضوح هیجانی را می‌سنجد. آلفای کرونباخ (و پایایی بازآزمایی) DERS برای نمره کل ۰/۹۳ (۰/۸۵)، و برای شش عامل به ترتیب بالا ۰/۸۴۶ (۰/۷۷۴)، ۰/۸۴ (۰/۷۱۲)، ۰/۸۶ (۰/۸۳۴)، ۰/۷۰۳ (۰/۴۹۱)، ۰/۸۴۱ (۰/۸۴۲) و ۰/۵۶۷ (۰/۵۲۶) گزارش شده است (۲۰).

مقیاس مقابله نوجوانان^{۱۴} (ACS) (۲۲): این مقیاس در سال ۱۹۹۳ توسط فرایندبرگ^{۱۵} و لوئیس^{۱۶} و با هدف بررسی شیوه‌های مقابله در نوجوانان ۱۸-۱۲ ساله و بر مبنای نظریه لازاروس^{۱۷} طراحی شده است. وجه تمایز و برتری این مقیاس نسبت به سایر مقیاس‌ها، سنجش جامعی از ۱۸ راهبرد است، در حالی که هیچ فهرستی از راهبردهای مقابله‌ای این قدر جامع نیست. مقیاس مقابله نوجوانان دارای یک فرم طولانی با ۸۰ گویه و یک فرم کوتاه با ۱۸ گویه است. این مقیاس ۱۸ راهبرد متفاوت مقابله‌ای را شامل می‌شود. ۱۸ راهبرد مقابله‌ای در سه نوع سبک کلی مقابله‌ای طبقه‌بندی می‌شوند که کارآمدی یا ناکارآمدی مقابله را نشان می‌دهند. از بین ۱۸ راهبرد، دو راهبرد در دو سبک مشترک است و بقیه فقط در یک سبک جای می‌گیرند (۲۱)؛ سبک اول که سبک «حل

مشکل یا مقابله کارآمد^{۱۸} نامیده می‌شود، شامل هشت راهبرد است. سبک دوم، «مراجعه به دیگران^{۱۹}» نام دارد که شامل چهار راهبرد است و با رو آوردن به دیگران، همسالان، متخصصان یا نیروهای الهی برای حمایت متمایز می‌شود. سبک سوم «مقابله غیرسازنده^{۲۰}» است که از هشت راهبرد تشکیل می‌شود. راهبردهای سبک سوم، ترکیبی است از آنچه احتمالاً «راهبردهای اجتنابی نابارور» خوانده می‌شود و به طور تجربی با ناتوانی در مقابله کارآمد و سودمند مرتبط است. گویه‌ها روی طیف لیکرت پنج گزینه‌ای از یک (این عمل را انجام نمی‌دهم) تا پنج (همیشه این عمل را انجام می‌دهم) علامت گذاری می‌شوند (۲۲). پایایی بازآزمایی دو هفته‌ای ۱۸ راهبرد ACS ۰/۸۴-۰/۴۴ (۲۱) و پایایی بازآزمایی پنج ماهه نزدیک به ۰/۶۰ (۲۱) گزارش شده است. ترجمه و هنجاریابی ACS در سال ۱۳۷۸ به وسیله داعی پور انجام شده است. آنها ۱۲۶ دانش آموز پسر و دختر راهنمایی و دبیرستانی مناطق سه و هفت آموزش و پرورش تهران را بررسی کردند. همبستگی میان راهبردهای ۱۸ گانه ۰/۸۸-۰/۲۹ بود. این دامنه برای گروه دختران راهنمایی ۰/۸۸-۰/۴۴ (با میانگین ۰/۶۲)، گروه دختران دبیرستانی ۰/۸۵-۰/۴۰ (با میانگین ۰/۶۹)، گروه پسران راهنمایی ۰/۷۱-۰/۳۵ (با میانگین ۰/۵۵) و پسران دبیرستانی ۰/۷۹-۰/۲۹ (با میانگین ۰/۶۴) بود.

در نظر گرفتن حق انتخاب افراد برای تکمیل پرسش‌نامه‌ها و پرکردن پرسش‌نامه‌ها بدون نام و نام خانوادگی از ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر بود. برای آنها توضیح داده شد که اطلاعات آنها محرمانه خواهد ماند و داده‌ها به صورت گروهی تجزیه و تحلیل می‌شوند. در شروع کار نیز رضایت کلامی مراجع گرفته شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با کمک نرم‌افزار SPSS-19^{۲۱} و به روش آزمون t مستقل^{۲۲} و همبستگی پیرسون^{۲۳} انجام شد.

1- confidence	2- relationship quality
3- hostility & alienation	4- test-retest reliability
5- Difficulties in Emotion Regulation Scale	
6- Gratz	7- Roemer
8- nonacceptance	9- goals
10- impulsive	11- awareness
12- strategies	13- clarity
14- Adolescent Coping Scale	15- Frydenberg
16- Lewis	17- Lazarous
18- solving the problem	19- reference to others
20- non-productive coping	
21- Statistical Package for the Social Sciences-version 19	
22- independent t-test	23- pearson

یافته‌ها

مقایسه دو گروه در مقیاس مقابله نوجوانان نشان داد دو گروه از نظر سبک حل مسأله کارآمد و شیوه‌های کلی مقابله با یکدیگر تفاوت داشتند (جدول ۲)؛ گروه کنترل شیوه‌های کارآمدتری را نسبت به گروه دختران فراری به کار می‌گرفتند. آزمون همبستگی پیرسون میان ابعاد دلبستگی، تنظیم هیجانی و سبک‌های مقابله‌ای نشان داد میان دلبستگی به مادر و پدر با حل مسأله کارآمد رابطه مثبت و بین دلبستگی به مادر و پدر با دشواری در تنظیم هیجان رابطه منفی وجود دارد. میان دلبستگی به دوستان و مراجعه به دیگران نیز رابطه مثبت وجود داشت. همچنین میان نمره کل دلبستگی و حل مسأله رابطه مثبت و بین نمره کل دلبستگی و دشواری در تنظیم هیجان رابطه منفی وجود داشت (جدول ۳).

آزمودنی‌ها شامل ۴۵ دختر فراری و ۴۵ دختر غیرفراری بودند که میانگین سنی آنها $17/11 \pm 3/58$ سال بود. $2/22$ درصد بی‌سواد بودند و $11/11$ درصد تحصیلات ابتدایی، $42/2$ درصد تحصیلات راهنمایی و $44/4$ درصد تحصیلات دبیرستانی داشتند. آزمون t نشانگر تفاوت دو گروه در ابعاد دلبستگی بود؛ دلبستگی به مادر و دلبستگی به پدر در گروه کنترل بیشتر بود (جدول ۱). همچنین دو گروه از نظر تنظیم هیجانی نیز تفاوت داشتند ($t=3/46$ ، $df=88$ ، $p \leq 0/001$)؛ دشواری در تنظیم هیجانی در گروه دختران فراری ($110/09 \pm 0/09$) بیش از گروه کنترل ($95/07 \pm 23/74$) بود.

جدول ۱- یافته‌های آزمون t برای مقایسه دو گروه فراری ($N=45$) و کنترل ($N=45$) در ابعاد دلبستگی به والدین و همسالان ($df=88$)

متغیر	گروه	میانگین (انحراف استاندارد)	نمره t	سطح معنی داری
دلبستگی به مادر	فراری	79/40 (18/62)	-2/79	0/006
	کنترل	90/98 (20/56)		
دلبستگی به پدر	فراری	75/91 (16/44)	-2/59	0/01
	کنترل	86/44 (21/72)		
دلبستگی به دوستان	فراری	84/04 (12/67)	-3/44	0/001
	کنترل	94/89 (16/90)		
کل ابعاد دلبستگی	فراری	239/35 (36/22)	-3/91	0/001
	کنترل	272/31 (43/35)		

جدول ۲- یافته‌های آزمون t برای مقایسه دو گروه فراری ($N=45$) و کنترل ($N=45$) در شیوه‌های مقابله‌ای ($df=88$)

متغیر	گروه	میانگین (انحراف استاندارد)	نمره t	سطح معنی داری
حل مسأله کارآمد	فراری	441/86 (73/94)	-2/471	0/015
	کنترل	462/26 (19/75)		
مراجعه به دیگران	فراری	244/2 (48/57)	-0/68	0/497
	کنترل	245/84 (57/43)		
کنار آمدن نابارور	فراری	446/46 (70/49)	0/802	0/44
	کنترل	432/42 (83/19)		
نمره کلی	فراری	1132/52 (157/08)	-1/037	0/02
	کنترل	1140/52 (188/86)		

جدول ۳- همبستگی پیرسون میان ابعاد دلبستگی، شیوه‌های مقابله‌ای و تنظیم هیجانی (N=90)

متغیر	حل مسأله کارآمد	مراجعه به دیگران	کنار آمدن نابروور	تنظیم هیجانی
دلبستگی به مادر	*.۳۰۴	.۰۱۲	-۰.۲۰	*-.۰۴۴
دلبستگی به پدر	*.۰۳۲	.۰۱۰	-۰.۱۱	*-.۰۳۷
دلبستگی به دوستان	.۰۲۵	*.۰۳۳	-۰.۱۹	*-.۰۴۳
نمره کل دلبستگی	*.۰۳۸	.۰۲۳	-۰.۲۲	*-.۰۵۳

* p<۰/۰۱

بحث

وجود داشت. داشتن دلبستگی سالم با دوستان و همسانان، سازگاری سالم را در نوجوانان افزایش می‌دهد. این یافته با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند روابط قوی با همسانان با ادراک ارزشمندی خود، رفتارهای اجتماعی مناسب و کاهش خطر مشکلات هیجانی و رفتاری مرتبط است (۲۵). از طرف دیگر داشتن دلبستگی ناسالم با دوستان و همسانان و حمایت شدن توسط دوستان بزهکار، افسردگی و رفتارهای پرخطر را در نوجوانان افزایش می‌دهد (۲۸). میان دو گروه از نظر نمره کلی دلبستگی نیز تفاوت وجود داشت؛ بدین معنی که کیفیت بالای دلبستگی به والدین و دوستان، با بهزیستی روانشناختی در ارتباط است. این یافته با یافته دیگر پژوهش‌ها (۱۸، ۲۷) همسو است. روابط نزدیک با همسانان، سازگاری سالم را در نوجوانان ارتقا می‌بخشد و با ادراک ارزشمندی خود، رفتارهای اجتماعی مناسب و کاهش خطر مشکلات هیجانی و رفتاری مرتبط است. دلبستگی با والدین و همسانان اثر متفاوتی در سازگاری نوجوان دارد؛ سازگاری نوجوان با نمره بالاتر در دلبستگی با همسانان بیشتر مرتبط بود (۲۵). بیگانگی با والدین و همسانان با درون‌فکنی مشکلات ارتباط دارد. در حقیقت، یک رابطه مثبت با والدین بر اساس یک نظارت مناسب و یک نظم منسجم (مثل تقویت رفتار مثبت، دریافت حمایت مناسب و رابطه خوب با همسانان)، مشکلات رفتاری را محدود می‌کند (۲۹).

میان دختران فراری و گروه کنترل از نظر تنظیم هیجانی تفاوت وجود داشت. به نظر می‌رسد متغیر تنظیم هیجانی به‌عنوان یک عامل مداخله‌گر، نقش مهمی در سازگاری نوجوانان داشته باشد. آنچنان که از یافته‌های پژوهش حاضر برمی‌آید، دختران گروه کنترل که از نظر تنظیم هیجانی بهتر عمل کرده بودند، در حل مسأله و مواجهه با مشکلات هم بهتر بودند. بنابراین ممکن است تنظیم هیجانی، حل مسأله و دلبستگی را تحت تأثیر قرار دهد. پیوند مادر و کودک مسئول تنظیم تجربه‌های عاطفی و رفتاری کودک است. افراد دلبسته‌ی ایمن واژگان هیجانی بیشتری می‌آموزند و این مسأله می‌تواند

پژوهش حاضر با هدف مقایسه دو گروه دختران فراری و غیرفراری در سبک‌های دلبستگی، تنظیم هیجانی و سبک‌های مقابله‌ای انجام شد. یافته‌ها نشان داد میان دختران فراری و گروه کنترل از نظر دلبستگی به مادر تفاوت وجود داشت. این یافته بدین معناست که نوجوانانی که امنیت بالایی را در دلبستگی با مادرشان گزارش می‌کنند، احساس خودکارآمدی بیشتر و عزت‌نفس بالاتری دارند و روابط سازنده‌تری با محیط برقرار می‌کنند. این امر تأثیر مثبتی روی رشد روانشناختی و ابراز هیجان و در کل اثر محافظت‌کننده در مقابل عوامل خطر ساز محیطی دارد. یافته‌های پژوهشی نیز نشان می‌دهد نوجوانان دلبسته ایمن، خشم کمتر، اجتناب کمتر نسبت به حل مسأله و درگیری سازنده‌تری در تعامل با مادر نشان می‌دهند (۱۸، ۲۵-۲۳). برعکس هرگونه اختلال در کنش دلبستگی، پریشانی هیجانی را به دنبال دارد که آن هم افزایش تعارض میان‌فردی را در نوجوانان دختر به همراه دارد (۲۶). میان دختران فراری و گروه کنترل از نظر دلبستگی به پدر نیز تفاوت وجود داشت. این یافته بدین معناست که یک رابطه عاطفی قوی با پدر در نوجوان، یک محیط امن هیجانی و یک رابطه اعتماد‌آمیز دوجانبه فراهم می‌کند. همچنین یافته پژوهش حاضر، با پژوهش‌هایی همسو است که نشان می‌دهند کیفیت دلبستگی پدر و کودک، پیش‌بینی‌کننده قوی برای رشد شناختی-هیجانی نوجوان است (۲۷). دلبستگی ایمن با والدین در نوجوانان پیش‌بینی‌کننده عزت‌نفس بالاتر، رضایت از زندگی بالاتر، سازگاری بهتر با همکلاسی‌ها، پریشانی روانشناختی کمتر و کسب حمایت اجتماعی بیشتر است (۲۵). توانایی نوجوان در اعتماد کردن به والدین، به‌عنوان یک عامل محافظ، محدودیت‌هایی را در درگیری با رفتار بزهکارانه ایجاد می‌کند (۲۴). دلبستگی ایمن، با فراهم آوردن محیطی گرم و حمایت‌کننده، بستر مناسبی را در فرایند تنظیم هیجانی در نوجوان مهیا می‌سازد. (۱۳-۱۲). میان دختران فراری و گروه کنترل از نظر دلبستگی به دوستان نیز تفاوت

به آنها در درک حالات ذهنی و عواطف دیگران کمک کند. توانایی کنترل احساسات، در به دست آوردن بینش روانشناختی و درک خود نقش تعیین کننده ای دارد. میزان مهارت افراد در بیان احساسات، شایستگی اجتماعی مهمی است و این مهارت به فرد در کنار آمدن با دیگران و حل مسأله کمک می کند. کاستی در این زمینه مشکلاتی را در ارتباطات میان فردی ایجاد می کند و در واقع فقدان این مهارت در نوجوانان فراری، آنان را نسبت به انواع اختلال های روانی و رفتارهای پرخطر مستعد می سازد. از آنجا که این نوجوانان هیجان های منفی شدید و طاقت فرسایی را تجربه می کنند (۱۱-۱۳)، کاهش تنش به عنوان یک راه حل فوری و بدون در نظر گرفتن پیامدهای رفتاری بلندمدت آن، باعث انتخاب راهبردهای مقابله ای هیجان مدار ناسالم در این نوجوانان می شود (۱۷-۱۵) که فرار کردن، بخش پیدای سیستم مقابله ای ناکارآمد آنان است. یافته های پژوهش حاضر، با دیگر پژوهش ها (۱۲-۱۳) همسو است که نشان می دهند دلبستگی ایمن، با فراهم آوردن محیطی گرم و حمایت کننده، بستر مناسبی را در فرایند تنظیم هیجانی نوجوان مهیا می سازد. بنابراین همان طور که پژوهشگران (۳۰) می گویند تنظیم هیجانی - فرایندی که افراد پاسخ های هیجانی مثبت و منفی شان را نسبت به محرک های داخلی و خارجی تنظیم می کنند - به منظور مقابله مؤثر، حل مسأله، عملکرد اجتماعی مناسب تر و به طور کلی برای ارتقای سلامت جسمی و روانی به کار گرفته می شود. دشواری در تنظیم هیجان می تواند نوجوان را برای فرار و سایر رفتارهای پرخطر آماده سازد و نوجوانان فراری دشواری بیشتری را در تنظیم هیجان گزارش می کنند (۱۱).

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد میان دختران فراری و گروه کنترل، از نظر شیوه های مقابله، تفاوت وجود دارد؛ دختران فراری از شیوه های مقابله هیجان مدار بیشتر استفاده می کنند و کمتر درگیر حل مسأله کارآمد می شوند. به بیان دیگر می توان گفت آنان در شیوه های مقابله ای هیجان مدار منفی و ناکارآمد می مانند و پریشانی بیشتری را تجربه می کنند. این یافته با دیگر بررسی ها (۳۳-۳۰) همسو است که اظهار می دارند اجتناب از درگیری هیجانی، سرکوب و انکار مشکلات و اجتناب اجتماعی - که همگی نوعی واکنش به استرس هستند - از آنجا که به عامل استرس زا نمی پردازد، موجب می شود فرد مدت زمان بیشتری را در وضعیت هیجانی

نامناسب بماند که همین امر باعث بروز رفتار فرار و دیگر رفتارهای پرخطر می شود. بررسی دیگر (۱۶) نشان داد از شیوه های مقابله متمرکز بر هیجان هم در دختران فراری و هم در دختران عادی، در مقایسه با شیوه های مسأله محور، بسیار بیشتر استفاده می شود. به نظر می رسد نخستین گام برای مقابله مؤثر با عامل استرس زا، مقابله هیجانی و سپس مقابله مسأله مدار است. این موضوع هم در جمعیت های بهنجار و هم در جمعیت های نابهنجار دیده می شود؛ منتهی تفاوتی که وجود دارد، در نوع به کار بردن و ماندن در شیوه های مقابله ای هیجان مدار است که جمعیت نابهنجار بیشتر از رویکردهای هیجان مدار و به صورت ناسالم استفاده می کنند. بنابراین نفس به کارگیری رویکردهای هیجان مدار به خودی خود ناسازگار نیست. این مسأله همسو با سایر یافته ها (۳۰) است که اظهار می دارند واکنش پذیری عاطفی قوی نسبت به تجارب منفی، ضرورتاً ناسازگار نیست.

یافته های پژوهش حاضر نشان دارد در «مراجعه به دیگران»، میان دختران فراری و گروه کنترل تفاوتی وجود نداشت. می توان این تبیین را ارائه کرد که نوجوانان فراری، هنگام بروز مشکل، بیشتر به دیگران مراجعه کرده و بیشتر به دنبال حمایت اجتماعی هستند. ولی برای به دست آوردن حمایت اجتماعی، به احتمال زیاد به افراد نامناسبی، مثل همسالان مشکل دار، رو می آورند. بعد از فرار نیز همین امر ممکن است آنها را مستعد رابطه جنسی با جنس مخالف، جذب گروه های بزهکاری شدن و ... کند.

در کنار آمدن ناسالم میان دختران فراری و گروه کنترل تفاوت وجود داشت. بدین معنی که گروه دختران فراری از روش های ناکارآمدتری برای مقابله با مشکلاتشان استفاده می کنند که در نهایت این روش ها تبدیل به سبک زندگی آنان شده، در رفتار فرار و سایر رفتارهای پرخطر نمود پیدا می کند. این یافته نیز با یافته های دیگر پژوهشگران (۳۳-۳۰) همسو است.

در حل مسأله کارآمد میان دختران فراری و گروه کنترل تفاوت وجود داشت. به نظر می رسد دختران فراری بیشتر از شیوه های مقابله هیجان مدار و مسأله مدار ناکارآمد استفاده می کنند که نتیجه آن در فرار و سایر رفتارهای پرخطر نمود پیدا می کند. بنابراین بیشتر درگیر مشکلات بهداشتی، سوء مصرف مواد، درون ریزی و برون ریزی مشکلات و تاب آوری ضعیف هستند. تاب آوری به عنوان ظرفیت مقابله

موفق تعریف شده است (۱۱). یافته‌های یک بررسی (۳۴) نشان داد نوجوانانی که خود را تاب آور می‌دیدند، به میزان کمتری تنهایی، ناامیدی و رفتارهای تهدیدکننده زندگی را گزارش می‌کردند. در پژوهش دیگر (۱۵) نوجوانان با گرایش به مقابله اجتنابی، کناره‌گیری اجتماعی و آنهایی که از الکل برای مقابله استفاده می‌کردند، در معرض خطر بیشتری برای خودکشی و فرار بودند تا نوجوانانی که به هر صورت به آینده بهتر باور داشتند. همچنین داشتن روابط جنسی در کنار استفاده از راهبرد مقابله اجتنابی و کناره‌گیری اجتماعی، سهم بیشتری در فرار و و خودکشی دختران نوجوان داشت.

میان ابعاد دلبستگی، تنظیم هیجانی و شیوه‌های مقابله در دختران فراری و گروه کنترل رابطه وجود داشت؛ کیفیت دلبستگی نوجوانان می‌تواند تنظیم هیجانی را متأثر ساخته، شیوه‌های مختلف مقابله را فراخوانی نماید. این نتیجه، همسو با دیگر یافته‌ها (۳۳) است که بیان می‌کنند هر راهبرد مرتبط با دلبستگی، یک هدف تنظیم‌کننده دارد و فرایندهای شناختی و عاطفی برای آسان شدن دست‌یابی به هدف شکل می‌گیرند و کیفیت تجربه‌های هیجانی در یک رابطه نزدیک را شکل می‌دهند. دیگر بررسی‌ها نشان داده‌اند دلبستگی دختر به پدر و مادر می‌تواند روی رشد روانشناختی، خودمختاری، ابراز هیجان و تنظیم هیجانی تأثیر بگذارد (۲۳). از طرفی نشان داده شده است که هیجان‌ها می‌توانند پاسخ‌های افراد را متأثر کرده، در فرایند تصمیم‌گیری مداخله نمایند (۳۵). سبک‌ها و کیفیت دلبستگی نیز پاسخ‌های هیجانی و رفتاری متفاوتی را فراخوانی می‌کنند. برای مثال، سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا، هیجانی را به دنبال دارد که ضمن آن افزایش تعارض‌های میان‌فردی را در نوجوانان دختر به همراه دارد (۳۶). بعضی از پژوهشگران گزارش کرده‌اند هنگامی که تهدیدها بیشتر باشد، تمایل به کناره‌گیری بیشتر و ادراک خطر با راهبردهای اجتنابی و هیجان‌مدار مرتبط است (۲۶).

با توجه به بررسی‌های پیشین و یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که ابعاد دلبستگی، تنظیم هیجانی و شیوه‌های مقابله مانند قطعات یک پازل هستند که عملکرد هر کدام از آنها، دیگری را متأثر می‌سازد. دختران فراری از آنجایی که در هر کدام از این سه متغیر، نقص دارند، پیوسته در حال کشمکش با اشکال دلبستگی و تجربه هیجان‌های منفی طاقت‌فرسا هستند و در این میان فرار، سبک غالب حل مسأله در زندگی آنان است.

انجام پژوهش‌های کیفی مرتبط با پدیده فرار، مطالعه طولی و در نظر گرفتن سهم عوامل تأثیرگذار بر رشد شخصیت در نوجوانان فراری و انجام پژوهش در زمینه فرار در قالب طرح پژوهشی برای سازمان‌های مرتبط با موضوع، به منظور مداخله مؤثرتر پیشنهاد می‌شود.

سپاسگزاری

بدین وسیله از آقای حمید سلیمانی، مدیر محترم حراست و آقای مرتضی فیضی، معاون محترم امور اجتماعی سازمان بهزیستی استان هرمزگان، که شرایط را برای انجام پژوهش حاضر فراهم نمودند، تشکر و قدردانی می‌شود.

[این مقاله برگرفته از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد نویسنده اول است].

[بنا به اظهار نویسنده مسئول مقاله، حمایت مالی از پژوهش و تعارض منافع وجود نداشته است].

منابع

1. Saberi Sfidvajani M, Molavi Nojoomi M, Malakouti S, Smaeeli Shahroudi Moghaddam Z, Bahraini M, Jafari A, et al. Investigation of prevalence of related factors with home runaway of runaway female refer to one of the Tehran forensic Services. J Forensic Med. 2010; 1(16):14-20. [Persian]
2. Deman AD. Predictors of adolescent running away behavior. Soc Behav Pers Intern J. 2000; 28(3):261-7.
3. Samadi rad A. Investigation of familial and social factors effective on runaway female. The first national conference of social injury in Iran. Tehran: Conference Secretariat Publication; 2003. P.16. [Persian]
4. Barzegar S. Girls runaway. 3rd edition. Qom: Jamal press; 2004. [Persian]
5. Ardalan A, Seyedan F, Zolfaqari Motlaq M. Affecting factors on female escaping from home. Soc Welfare Periodical. 2009; 29(7):253-74. [Persian]
6. Seyed Mohammadi Y. Development psychology. 3rd edition. Tehran: Arasbaran press; 2007. [Persian]
7. Stein JA, Milburn NG, Zane JI, Rotheram-Borus MJ. Paternal and maternal influences on problem behaviors among homeless and runaway youth. Am J Orthopsychiatry. 2009; 79(1):39-50.

8. Taylor-Seehafer M, Johnson R, Rew L, Fouladi RT, Land L, Abel E. Attachment and sexual health behaviors in homeless youth. *J Spec Pediatr Nurs.* 2007; 2(1):37-48.
9. Hamidi F. Investigation of family structure and attachment style in female runaway and effectiveness of family therapy and supportive therapy to change them. *Sci Fam Periodical.* 2006; 8(1):5-23. [Persian].
10. Gross JJ. The emerging field of emotion regulation: An integrative review. *Rev Gen Psychol.* 1998; 2(3):271.
11. Duval DM, Vincent N. Affect regulation of homeless youth once in the child welfare system. *Child Adolesc Soc Work J.* 2009; 26(2):155-73.
12. Brown LS, Wright J. Attachment theory in adolescence and its relevance to developmental psychopathology. *Clin Psychol Psychother.* 2001; 8(1):15-32.
13. Shirk SR, Gudmundsen GR, Burwell RA. Links among attachment-related cognitions and adolescent depressive symptoms. *J Clin Child Adolesc Psychol.* 2005; 34(1): 172-81.
14. Penley JA, Tomaka J. Associations among the big five, emotional responses, and coping with acute stress. *Pers Individ Dif.* 2002; 32(7):1215-28.
15. Kidd SA, Carroll MR. Coping and suicidality among homeless youth. *J Adolesc.* 2007; 30(2):283-96.
16. Baziari Meymandi M, Rasoulzadeh Tabatabaee K, Azad Falah P. A comparative study of stressors and coping strategies in normal and runaway female in Tehran. *J Psychol.* 2002; 28(4):387-97. [Persian]
17. Bahrami ehsan H, Tahbaz Hoseinzadeh S, Besharat MA. Comparing coping strategies in runaways and non-runaways female in Tehran. *Psychol Res.* 2009; 11(3&4):84-94. [Persian]
18. Armsden GC, Greenberg MT. The inventory of parent and peer attachment: Individual differences and their relationship to psychological well-being in adolescence. *J Youth Adolesc.* 1987; 16(5):427-54.
19. Mehrbizadeh Honarmand M, Fathi K, Shahni Yeylaq M. Investigation of depression, emotion seeking, aggression, attachment styles, and socioeconomic status as a predictor of drug dependence in adolescents of Ahwaz. *J Edu Psychol.* 2009; 3(1):23-45. [Persian]
20. Gratz KL, Roemer L. Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: Development, factor structure, and initial validation of the difficulties in emotion regulation scale. *J Psychopathol Behav.* 2004; 26(1):41-54.
21. Daei-pour P. Preliminary study of adolescent coping scale of students in Tehran. [dissertation]. [Tehran]: Iran University of Medical Sciences. Tehran Psychiatry Institute; 2000.132p.
22. Frydenberg E, Lewis R, Bugalski K, Cotta A, McCarthy C, Luscombe-smith N, et al. Prevention is better than cure: Coping skills training for adolescents at school. *Edu Psychol Pract.* 2004; 20(2):117-34.
23. Pearce C. daughter-to-father attachment, daughter-to-mother attachment and emotion regulation in college females. [Internet]. Auburn: 2009 [updated 2009 July 15th; cited 2014 September 25th]. Available from: <https://etd.auburn.edu/handle/10415/1787>.
24. Vieno A, Nation M, Pastore M, Santinello M. Parenting and antisocial behavior: A model of the relations between adolescent self-disclosure, parental closeness, parental control, and adolescent antisocial behavior. *Dev Psychol.* 2009; 45(6):1509-19.
25. Laible DJ, Carlo G. The differential relations of maternal and paternal support and control to adolescent social competence, self-worth, and sympathy. *J Adolesc Res.* 2004; 19(6):759-82.
26. Collins NL. Working models of attachment: Implications for explanation, emotion, and behavior. *J Pers Soc Psychol.* 1996; 71(4):810-32.
27. Lei L, Wu Y. Adolescents' paternal attachment and internet use. *Cyberpsychol Behav.* 2007; 10(5):633-9.
28. Whitbeck LB, Hoyt DR, Bao WN. Depressive symptoms and co-occurring depressive symptoms, substance abuse, and conduct problems among runaway and homeless adolescents. *Child dev.* 2000; 71(3):721-32.
29. Tambelli R, Laghi F, Odorisio F, Notari V. Attachment relationships and internalizing and externalizing problems among Italian adolescents. *Child Youth Serv Rev.* 2012; 34(8):1465-71.
30. Larsen JT, Hemenover SH, Norris CJ, Cacioppo JT. Turning adversity to advantage: On the virtues of the

- coactivation of positive and negative emotions. A psychology of human strengths: Fundamental questions and future directions for a positive psychology. Washington, DC: American Psychological Association; 2003.
31. Unger JB, Kipke MD, Simon TR, Montgomery SB, Johnson CJ. Homeless youths and young adults in Los Angeles: Prevalence of mental health problems and the relationship between mental health and substance abuse disorders. *Am J Community Psychol.* 1997; 25(3):71-94.
 32. Votta E, Manion IG. Factors in the psychological adjustment of homeless adolescent males: The role of coping style. *J Can Acad Child Adolesc Psychiatry.* 2003; 42(7):778-85.
 33. Mikulincer M, Shaver PR. Attachment theory and emotions in close relationships: Exploring the attachment-related dynamics of emotional reactions to relational events. *Pers Relationship.* 2005; 12(2):149-68.
 34. Rew L, Taylor-Seehafer M, Thomas NY, Yockey RD. Correlates of resilience in homeless adolescents. *J Nurs Scholarship.* 2001; 33(1):33-40.
 35. Torquati JC, Vazsonyi AT. Attachment as an organizational construct for affect, appraisals, and coping of late adolescent females. *J Youth Adolesc.* 1999; 28(5):545-62.
 36. Mikulincer M, Florian V. Appraisal of and coping with a real- life stressful situation: The contribution of attachment styles. *Pers Soc Psychol Bull.* 1995; 21(4):406-14.

Original Article

Attachment Dimensions, Emotion Regulation and Coping Strategies
in Runaway Girls

Abstract

Objectives: The aim of present research was to compare the attachment dimensions, emotion regulation, and coping strategies between the runaway girls and the control group. **Method:** The study sample consisted of 90 persons (45 runaway girls and 45 control probands) selected using convenience sampling. Participants completed the Inventory of Parents and Peer Attachment (IPPA), Difficulties in Emotion Regulation Scale (DERS) and Adolescents Coping Scale (ACS). The data were analyzed through the independent t-test and Pearson correlation. **Results:** The runaway girls significantly were different from the control group in the attachment dimensions and emotion regulation ($p < 0.01$). In addition, there was significant difference between the two groups in coping strategies, subscales of the efficient problem solving and non-productive coping ($p < 0.01$). **Conclusion:** The results emphasized on the importance of attachment dimensions, emotion regulation, and coping strategies in the phenomenon of girls running away from home.

Key words: runaway girls; attachment dimensions; emotion regulation; coping strategies

[Received: 11 February 2013; Accepted: 7 October 2013]

Mousa Chakeri*, Aliasgar Asgharnejad
Farid^a, Fahime Fathali Lavasani^a

* Corresponding author: Mental Health
Research Center, Tehran Institute of Psychiatry-
School of Behavioral Sciences and Mental Health,
Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran,
IR.

Fax: +9821-66506853

E-mail: mooses606@yahoo.com

^a Tehran Institute of Psychiatry- School of Behavioral
Sciences and Mental Health, Iran University of
Medical Sciences, Tehran, Iran.